

از نسخهای خطی افغانستان:

## یک نسخه قدیم تفسیر قران عظیم

در کتابخانه موزه کابل یک نسخه قدیم تفسیری موجود است که از روی  
خصایص خطی و زبانی میتوان آن را یکی از نسخ قدیمه و نادر زبان پارسی  
پنداشت.

این تفسیر در سه جلد بر کاغذ قدیم بخط ثلث مایل به نسخ تحریر شده، و  
رسم الخط عربی و فارسی آن هر دو از قدامت کتاب حاکی بوده، و دلالت دارد که  
کتاب ما از تفاسیر مهم و معتبر زبان فارسی است.

متأسفانه یکی ازین جلدها سر و آخر ندارد، تا از روی آن نام تفسیر و مفسر  
آن معلوم گردد، بنا برآن ما بعد از ملاحظه سرسری کتاب بمطالعه دقیق پرداخته از  
روی برخی از مزایای مادی و معنوی و ادبی و علمی و لسانی کتاب خود را به  
خوانندگان محترم معرفی، و رأی غالب خود را هم راجع به مؤلف و عصر تالیف  
آن آشکارا خواهیم کرد.

از روی ترتیب سور قرآن، جلد اول این تفسیر عبارت از ۳۸۲ صفحه کلانی  
است که طول آن ۴۷،۵ و عرض آن ۳۰ سانتی است، که ازان جمله (۱۹x۳۴)  
سانتی متر و بقیه آن حواشی سپیدیست، که از طرف اشخاص متعدد، در وقت  
مطالعه حواشی و توضیحات لازمه بر آن نگاشته شده و بارها نسخه ما از تصحیح  
اشخاص بصیر و دانشمندی گذشته است.

جلد اول از آیه ۹۰ سوره آل عمران تا آیه ۱۷۵ سوره اعراف را حاوی بوده، و  
جلد دوم در ۳۹۵ صفحه قطع مذکور از آیه ۱۷۶ سوره مذکور آغاز و به آیه ۵۸

سوره نمل خاغمه می یابد، جلد سوم را ابتدا ورقی چند ناقص است که از آیه ۶۱ سوره نمل آغاز و تا آیه ۱۷ سوره قمر میرسد، و تماماً ۳۰۰ صفحه است که ازین جمله ۸ صفحه آخر بخط جدیدی نوشته شده، و مانند خطوط دیگر مجلدات قدیم بنظر نمی آید. طوریکه وضعیت ظاهری کاغذ دلالت میکند کتاب ما مراحل شدیدی را طی کرده و اکثر صفحات آن را نم خراب کرده و باوجود انهم خواناست، و قیافه قدیم خود را حفظ کرده و متن خود را به چهره دلچسپی بما رسانیده است. مؤلف دانشمند این تفسیر آیات قرانی را اولاً می نویسد، (و درین نسخه همه بخط قرمز نوشته شده) بعد ازان ترجمه همان آیه را بیپارسی خیلی شیرین و وجیز می آورد و پس ازان بزبان تازی شرح میدهد، و اگر لازم افتد در برخی از مواقع راجع به نظم آیه های کلام الهی شرحی بیپارسی می نویسد و طوریکه دیده میشود این تفسیر از قصص و روایات زیادی که در عرف مفسرین محقق آن را اسراً ثلیات گویند، خالی است، و مؤلف آن در شروح عربی آیات الهی کلام برخی از ائمه معروف تفسیر را که از اصحاب و تابعین اند نقل میکند، مثلاً ابن مسعود، ابن عباس، ضحاک، سعد حیر، عطاء، سعید، کلبی، حسن، عبد حمید و ابن مقسم وغیره.

و اینهمه رجال معروفی اند، که در علم تفسیر اقوال آنها نقل میشود، و هم بقرن نزدیکتر بعصر نبوت مربوط اند. وقتی ما این سه جلد تفسیر خود را بغرض تعیین عصر مؤلف و تدقیق در اطراف اصل کتاب مطالعه کنیم، و بخواهیم که نام تفسیر و مؤلف مرحوم آنرا از خلال آن جستجو کنیم چون از هیچ جائی ازین سه جلدیکه بدست ما رسیده نمی توانیم نام تفسیر و مؤلف را بطور وضوح بر آوریم، بنا بران مجبوریم کتاب خود را از چندین ناحیه مورد تدقیق قرار دهیم.

۱- آیا درین تفسیر نامی از مفسرین و تفاسیر دیگر برده شده؟ که از سبقت

همان تفسیر بتوانیم در باره کتاب خود رایی قایم کرده باشیم.

۲- آیا سبک نگارش و نثر نویسی پارسی مؤلف بکدام عصر تعلق داشته؟ و چه مزایا و خصائص را دارد، که از روی آن حکم کنیم که در کدام عصر نوشته شده و مؤلف آن از کجا بود؟

۳- آیا خصایص خطی و تحریر کتاب چه حکم میکند و کتاب را به کدام عصر میرساند؟

وقتی ما کتاب خود را ازین سه ناحیه تدقیق کنیم میتونیم ازان نتیجه بدست آوریم در روشنی همین مطالعات گفته میتوانیم که این تفسیر کی و کجا نوشته شده و مؤلف آن کیست؟

این است که سوالهای سه گانه فوق را مبدأ و مبحث قرار داده و تفسیر خود را باساس آن مطالعه می کنیم.

در خلال اوراق کهنه این تفسیر بنامهای تفاسیر و رجالی بر میخوریم که ماسوای ائمه سابقه بوده و از دوره تابعین و تبع تابعین به قرون چهارم و پنجم هجری نزول میکند مثلاً در جلد ۳ صفحه ۱۲۷ راجع به کلمه افک قول ابو العباس المبرد ادیب و نجوی مشهور عرب را نقل میکند که از ۲۱۰هـ تا ۲۸۵هـ حیات داشت. هکذا به تفسیر یعقوب بن سفان حواله میدهد که در مراجع موجوده راجع باین شخص چیزی نیافتیم اما درین تفسیر زیادتیر بعبارۀ (قال الشیخ الامام الزاهد) و (قفال شاشی) حواله داده میشود که مورد مراجعت مؤلف ما شاید آثار این دو نفر مفسر اسلامی بوده و ازان استفاده کرده است.

از کلمات شیخ امام زاهد معلوم نمی شود که کیست؟ ولی وقتیکه بکتب موثق رجوع شود به صفت زاهد چندین نفر از مفسرین معروف اند که حاجی خلیفه کاتب چلبی ذکری از آنها دارد و از انجمله است.

تفسیر الزاهد که کشف الظنون از تذکار مؤلف ترغیب الصلوة نام آن را ضبط کرده و دیگر تفسیر السور آبادی للشیخ امام الزاهد ابی بکر عتیق بن محمد است که مؤلف آن از زور آباد هرات بوده و تفسیر خود را به پارسی در حدود ۴۵۵ تا ۴۶۵ هـ نوشته و با الپ ارسلان سلجوقی معاصر بود، دیگر تفسیر احمد بن عبدالرحمن البخاری العلای الملقب بالزاهد الحنفی است که در سال ۵۴۶ هجری از جهان رفته و کتابش بقول حاجی خلیفه زاید از هزار جزو بوده است، دیگر هم تفسیر زاهدی احمد بن الحسن بن احمد بن سلیمان درواجکی است که بسال ۵۱۹ هـ در بخارا نوشته شده و پارسی بوده. اگر ما حواله های مؤلف تفسیر خود را بیکی ازین کتب اخیر مستند بدانیم باید عصر زندگانی مؤلف خود را در حدود ۶۰۰ هـ تعیین کنیم ولی طوریکه در آینده خواهیم دید طرز انشأ و نثر کتاب قطعاً پارینه تر و کهنه تر ازین است بنا بر این باقرب احتمال ماخذ و مرجع بزرگ مؤلف را همان تفسیر امام الزاهد سورآبادی قرار داده می توانیم که مؤلف آن در حدود ۴۵۰ هـ حیات داشته و مؤلف تفسیر باید مقارن به عصر وی در حدود ۵۰۰ تا ۵۵۰ هـ زندگی کرده باشد.

حواله مهم دیگری که مؤلف ما دارد باقوال (قفال) است که در یک موقع (قفال شاشی) هم تصریح شده بنابراین وی را از قفال های و شاشی های دیگری که در کتب و رجال و فقها مذکور افتاده اند تمیز داده می توانیم، وی امام ابوبکر محمد بن احمد الشاشی المعروف بالقفال متوفی ۵۰۷ هـ است که بقول عالمه سبکی امام و حافظ بزرگی بوده و یکی از تالیف وی حلیة العلماء فی مذاهب الفقهاء است که بنام خلیفه المستظهر با الله عباسی تالیف کرده است و نسخ قلمی آن نادر است.

چون امام قفال شاشی در سال ۵۰۷ هـ از جهان رفته بنابراین عصر زندگانی

مؤلف خود را هم طوریکه در بالا تخمین کردیم نزدیک بیقین گفته میتوانیم.

### سبک انشا و تحریر کتاب

انشای کتاب از حیث قدامت الفاظ و طرز جمله بندی مربوط بدوره قدیم بنظر می آید سبک نثر نگاری که از دوره تاریخ و تفسیر طبری یعنی عصر سامانیان آغاز گردیده و بعصر غزنویان در حدود ۵۰۰ هـ خاتمه می یابد خصوصیات و ممیزاتی را داراست که از سبک نثر نگاری ۶۰۰ هـ متمایز است مثلاً اگر نثر ابو علی محمد بلعمی وزیر دانشمند عبدالملک سامانی را که مربوط بحدود ۳۵۰ هـ است، و نثر بو علی سینا و نثرهای دوره محمود و مسعود و بیهقی و ناصر خسرو و علوی و گردیزی را با نبشته های محمد عوفی و جوامع الحکایات وی که در ۶۲۰ هـ تألیف کرده، و طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی که در سال ۶۵۸ هـ از نگارش آن فارغ یافته تحت تدقیق و مطالعه قرار دهیم، و طرز نگارش و انشای تفسیر خود را هم با این آثار تاریخی همدوش گردانیده و حکمیت کنیم، بلاشک و ریب اسلوب نگارش تفسیر ما به دوره قدما می پیوندد، و بانشائی که در حدود ۶۰۰ هـ بوده ربطی ندارد. که درینجا ما برخی از کلمات و جملات آن را طرف مقایسه قرار میدهم.

### ضبط برخی از افعال

مؤلف ما برخی از افعال پارسی را بصورتی ضبط میکند، که در زمان قدیم هم بدرتاً اشکال مذکور بنظر می آید، مثلاً جمع مخاطب ماضی و مضارع فعل بردن او آوردن را بعوض (بردید) و (آرید) که بدال مهمله معمول است، به تای منقوط می نویسد، چون این جمله: ”بدرستی و راستی کی شما پیش ازین حرب آروزو می ”بردیت“ کشته شدن در حرب کافران“ یا این جمله: ”نیکوئی آن نیست کی روی بشرق ”آریت“ به نماز یعنی روی بکعبه ”آریت“ یا به بیت مقدس ”

آریت“ یا این جمله ”ای گرویدگان از فرمان ”بریت“ این منافقانرا.“  
این ضبط مخصوص افعال دو مصدر پارسی درین تفسیر جابجا دیده میشود،  
اما در افعال مصادر دیگر بعوض تای منقوطة (دال) نوشته شده و این ضبط  
مطردی نیست.

ولی اگر ما در کتب قدیم نثر پارسی مطالعه کنیم، این گونه ضبط افعال  
مخصوص این کتاب نیست بلکه عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس  
امیر دانشمند آل زیار که قابوس نامه را بسال ۴۷۵هـ نگاشت، بسی از افعال  
مصادر (بردن، گفتن، زدن، داشتن) را چنین نوشته مانند ”بیاریت، بگوئیت،  
زنیت، داریت“ مثلاً درین جمله ”عمر و لیث گفت چونست که شما گوی ”  
زنیت“ و روا ”داریت“ و چون من چوگان زخم رواندری؟“

ازین مقایسه صرفی بر می آید، که کتاب ما بدوره قدیم زبان پارسی تعلق  
داشته و برخی از ضبط های قدیم افعال را در برخی از موارد حفظ کرده است.

#### اندر:

از مختصات منشات باستانی زبان پارسی است که بجای در ظرفی موجوده  
اندر می نوشتند در اغلب آثار باستانی مانند تاریخ طبری بلعمی و بیهقی وغیره  
بنظر می آید مثلاً گفتار اندر خبر کرد آوردن یا تا اندر مرتبت کس تقصیر نیفتاد.  
این کتاب هم در برخی از موارد (اندر) قدیم را حفظ کرده و بسا هم (در) بنظر  
می آید مثلاً: ”فرستاد حق جلا جلاله از آسمان آبی یعنی باران وزنده گردانید زمین  
را به وی از پس مرگ وی یعنی به نبات و اندر آنچه بگسترانید اندر زمین. مثال  
دوم: مثلی پیدا کرد در بیان کفر و ایمان و در بیان کافر و مؤمن کی سخن بمثل  
روشن شود. ازین امثله هم پدید می آید که تفسیر ما برخی از خصایص لسانی  
پارسی دوره سامانی و غزنوی را حفظ کرده است زیرا استعمال (اندر) درین دوره

ها آنقدر زیاد بود که در یک جمله کوتاه چندین بار می نوشتند در یکجزو کوچک تفسیر نامعلومی که در لاهور پیش علامه شیرانی دیده بودم و از حیث مزایای لسانی و خطی با تفسیر ما شبیه تر است و شاید اکنون در دارالفنون لاهور محفوظ باشد این کلمه سخت بسیار بنظر می آید مثلاً: بی آنکه اندر دین او خلل اندر آید. یا این جمله: اما اندر کودکی اندر خانه توبت نپرستیدندی.

ار:

از خصائص مهمه این تفسیر استعمال (ار) مخفه است بجای (اگر) که در اکثر موارد عوض اگر (ار) آورده شده. اگر چه در برخی از مواضع (اگر) هم می آید، ولی استعمال (ار) زیادتر است مثلاً:

”آنچه ایشانرا به وی فرمودیم اسباب وی بسا ختم ار گفتیم به آیات و حدانیت بنگرید چشم دادیم؛ وار گفتیم شنوید گوش دادیم شان، سماع حق را وار گفتیم تفکر کنید دل دادیم.“

ولی درین جمله ار و اگر هر دو یکجا آمده: ار بسفر باشید و نیابید نیسینده (؟) بر شما بادا که گرو بسانید (؟) اگر امین دارد بعضی از شما مربعی را، که ترجمه این آیت شریف است: وان کنتم علی سفر و لم تجدوا اکاتباً فرهان مقبوضه فا آمن بعضکم بعضاً.

مر:

استعمال زیاد این کلمه هم قدیم است و در نوشته های قدما اکثراً ولو زاید هم بوده نوشته شده است. این جمله از ترجمه تاریخ طبری است: ایشان مر ملک را چنانند، چون دم و پر مر مرغ را.

این کلمه در یکجزو و تفسیر کلکسیون علامه شیرانی لاهور مخصوصاً زیاد بنظر می آید و درین تفسیر هم بکثرت دیده میشود.

### همیدون:

فرهنگ نویسها بمعنی همچنن و اکنون ضبط کرده اند، و در نثر قدما زیاده تر مستعمل بوده و ایدون هم خیلی بنظر می آید. مثلاً در ترجمه بلعمی است پس ایشانرا ایدون گفت، درین تفسیر (همیدون) زیادتر دیده میشود چون: همیدون روز ببریم و شب در آریم.

یا اینکه: بعضی سخنی بود که همیدون یعقوب بگفت.

### فریشته:

برخی از محققین را عقیده برین است که از خصایص لهجه پارسی خاوری است که فرشته را بدون یاء نویسند، و شهنامه فردوسی هم این خاصیت را حفظ کرده، ولی در ماوراء النهر و باختر این کلمه را با یاء نویسند و مخطوطات پارسی هند نیز چنین اند، در ترجمه بلعمی هم با یاء ضبط شده، و در تفسیر کلکسیون شیرانی همچنن است در کتاب ما هم عموماً فریشته با یاء نوشته شده و مبنی بر روایات باختری است که می توان ازین نقطه نظر آنر مال باختر و افغانستان پنداشت.

### ضمایر:

در استعمال ضمایر تفسیر ما دو خصوصیت بارزی را دارد، یکی تخفیف (او) است در موقعیکه مفعول واقع شود، و با علامت مفعولی (را) یکجای آید. مثلاً: و لیکن نیکوئی نیکوئی کسی است که بخدای عزوجل بگردد، ورا بصفات سزا و صف کند، و امر و نهی ورا قبول کند. این تخفیف و حذف الف از ضمیر (او) درین کتاب زیاد است، و چنانچه در آثار منثور باستانی پارسی دیده میشود، چیز مطرود مروجی نیست، مثلاً در ترجمه تفسیر و تاریخ بلعمی و بیهقی کمتر دیده میشود. و در قابوس نامه و دیگر کتب ثقه زبان هم بنظر نیامده اما در



تفسیر نامعلوم کلکسیون پروفیسر شیرانی وقتیکه بیش ازان (مر) بیاید تخفیف کرده اند مثلاً خواست کی، مرورا از راه ببرد! یا اینکه دو جزوی مرورا میراث خواری نبود شبی مرورا بکشت، بهر صورت یکی از خصایص این تفسیر است که (ورا) دران بکثرت دیده میشود.

شبهات دیگریکه این تفسیر با تفسیر کلکسیون شیرانی دارد، و در منشات باستانی پارسی مطرود نبوده، و زیاد بنظر باز نمی رسد، استعمال ضمیر (شان) است، که در موارد مفعولی خیلی پیش نوشته شده مانند این جمله ها: عذاب کند شان بسخت ترین عذابی، یا اینکه: فرمانی فرمودیم شان فرستادیم شان و این بس نیست بدنیا شان عذاب کنند - عذاب نکند شان - فرعون گفت شان. اکنون یکدو جمله از تفسیر کلکسیون شیرانی می آوریم: عذاب شان می کنند- بدین جهودی شان اندرز کرد- با مشرکان شان کار زار بودی. فرمان بحرب بوده است شان از نظایر قدیم استعمال این ضمیر این بیت است:

تا کی بخون دیده و دل پروریم شان

تا کی زره روند و بره آوریم شان

**جمع:**

یکی از اسباب شبهات تام تفسیر ما با تفسیر کلکسیون شیرانی این است که بر خلاف قوانین مطرد موجوده جمع زبان پارسی جموع کلمات را به (گان و آن) می آورد، که از خصایص مهمهٔ زبان دورهٔ سامانی و غزنوی است، مثلاً بلعمی و بیهقی این کار را کرده اند، مانند، خلقان و خانگیان و سرائیان وغیره در کتب نثر باستانی ازین گونه کلمات بیشتر بنظر می آید، و در تفسیر کلکسیون شیرانی، ما درگان و پدرگان هم آمده است، که اکنون کمتر گفته میشود در تفسیر ما هم ازینگونه جموع غریبی که اکنون مستعمل نیست، دیده میشود، مثلاً سوگندان جمع

سوگند که در تاریخ بیهقی هم دیده میشود، و گروهان جمع گروه چون (باز خبر بداد از حال گروهان دیگر).

### تعابیر پارسی:

مؤلف ما عادت دارد که حتی المقدور کلمات قرآنی عربی را بزبان پارسی سره ترجمه کند و تعابیر مخصوصی را ازین زبان استخدام نماید.

برای مثال درینجا چند تعبیر وی را نقل میکنیم:

(به دم رفتن) متابعت است مثلاً در تفسیر این آیه شریفه گوید: اذتبر ألدین اتبعوا! و چون بیزاری ستانند-متبوعان ازان کسانیکه به دم ایشان رفتند. و در تفسیر آیت شریفه قصاص (یاایها الذین آمنو کتب علیکم القصاص) گوید: ای مؤمنان نبشته شد بر شما ای واجب کرده شد بر شما قصاص کردن در کشتگان، آزاد؛ آزاد بنده به بنده، ماده به ماده، هر که را بدهند از حق برادر وی چیزی از مال بروی بادا کی بده رود آنرا به نیکوئی یعنی بگیرد، و بر قاتل بادا کی بدهد آنرا بوی بنیکوئی.

درینجا هم (بدم رود) ترجمه (فاتباع بالمعروف) است، که در آخر آیه شریفه مذکور افتاده است.

دیگر از نظایر تعبیر خوب مؤلف ما این است که در آیه شریفه یدکرون الله فیاماً و قعوداً و علی جنو بهم، چنین ترجمه میکند. یاد می کنند خدای را عزو جل بحال ایستادگی، حال نشتگی و بحال جفسیدگی.

و در آیه شریفه (فاصبحوا فی دیار هم جاثمین) جاثمین را نیز (همه بر زمین جفسیدگان یعنی مردگان) ترجمه نموده و ازین بر می آید که مصدر چفسیدن که

بقول برهان قاطع بمعنی چسپیدن است<sup>۱</sup> در آن وقت هما مفهوم دیگری داشت. در جای دیگر کلمه مکر را در آیه شریفه (و مکر و امکر الله) چنین تفسیر میکند (ناگرویدگان مکر کردند ای بد سگالش کردند) و کذالك نکح را (بزنی کردن) تعبیر میکند مثلاً در آیه شریفه (ولا تنکحوا المشرکین حتی یومن) بزنی مکنید مر زبان مشرکه را تا نگروند.

همچنان (حسن مآب) را چنین بزبان پارسی تعبیر خوبی میکند و بگو بار کشرجای است ایشانرا. و آیه شریفه (ویر دواکم علی اعقابکم) را به (باز گردانند شما را بر پاشنه شما) حسن تعبیر کرده است.

هکذا درین تفسیر همواره بر ادب باختریان کلمه (شوی) بمعنی (شوهر) ذکر شده و در تفسیر کلکسیون شیرانی هم این کلمه زیاد می آید، ولی تا جائیکه در باره این لفظ معلومات بعمل آمد، گویا کلمه باختری است و در خاور بعوض آن (شوهر) ادبی تر بوده است، و بعد از دوره غزنوی کلمه (شوی) در ادب کمتر جای داشت. در این تفسیر می آورد: ”چون سال بگذرد و آن از خانه شوی بیرون آید. “یا: و یکسال بیرون مکنید شان از خانه شوی.

اینها تعابیر و کلماتی است که بطور نمونه در بالا از تفسیر خود بر آوردیم، و درینجا نگاشتیم و پدید میگرداند، که تفسیر ما از حیث ادب و زبان نیز ثقه تر و سخت دلچسپ تر است.

---

۱. چفسیدن در آیه شریفه اول بطور مجرد و مطلق؛ بمعنی دراز کشیدن و بر پهلو افتادن آمده؛ و در دوم اگر آبرا (بزمین چسپندگان) بگوئیم با معنی مضبوط در فرهنگها مطابقت پیدا میکند؛ از موارد استعمال ادبی این ریشه است؛ درانجا که مرشد بلخی گوید:  
تا نبینی نور درین ایمن مباش      کانش پنهان شود یکروز فاش  
نور آبی دان و هم بر آب چفس      چونکه داری آب از آتش متفس  
آب آتش را کشد آتش به خود      می بسوزد نسل و فرزندان او  
درینچا هم میتوان هر دو معانی سابقه را تطبیق داد.

## رسم الخط و املا:

کتاب ما از حیث رسم الخط و املا هم دلچسپ است، آیات قرآن کریم بخط سرخ تحریر شده و رسم الخط پارسی و عربی آن یکی است، از روی خط تخمین کرده میتوانیم که باید در حدود ۶۰۰ هـ تحریر شده باشد زیرا از روی نمونه خطوطیکه در دست است، میتوان گفت که این خط ابتدای تحول نسخ است. اعراب آیات قرآنی به مداد سیاه تحریر شده، و حرکت ثلاثه مانند اشکال معلوله امروزه است، ولی مطابق برسم قدیم برای جزم دایره کوچکی بالای حروف مجزومه نگارش یافته و علایم آیات هم دایره های سرخی است که در بین نقطه ها دارد.

رسم الخط پارسی آنهم مبنی بر روایات قدیمی است که در اکثر نسخ باستانی دیده میشود، مانند جنانک (چنانکه)، بدانک (بدانکه)، جنین (چنین)، بیشین (پیشین)، آنانک (آنانکه)، جون (چون)، بکوی (بگوی)، بکروند (بگروند)، جیزی (چیزی)، زیراک (زیرا که)، آنچ (آنچه).

عموماً (چ) به (ج) و (گ) به (ک) و (که) به (کی) تحریر میشود؛ ولی (چه) اگر با آن بیاید (آنچ) نوشته میشود؛ اگر مفرد باشد (جه) تحریر میگردد مانند (آنچ، از انج، هر انج) که اکنون (آنچه، از آنچه، هر آنچه) نویسیم.

دیگر چیزیکه راجع باملای این تفسیر باید گفته شود این است که در اکثر مخطوطات پارسی (دال) معجمه بدون نقطه نوشته شده، که اکنون نیز چنین نویسیم، فقط گاهی (پدر) را (بذر) و جمع آن (بذران) می نویسد.

اما بالعکس ذال منقوطة امروزه بدون نقطه نگاشته است مانند (بگذشت) و (بگذرید) و (نبدیرفتند) و (بندیرید) وغیره.

## رای من راجع به هویت تفسیر

در زبان پارسی تفاسیر زیادی نوشته شده که اول ترین آن ترجمه تفسیر امام ابو جعفر محمد بن جریر الطبری متوفی ۳۱۰ هـ است که اصل عربی آن در چهل جلد بوده، و بامر و خواهش منصور بن نوح سامانی ذریقه ابو الحسن فایق جماعتی از علماء آنرا بحذف اسناد و حفظ متون بیارسی ترجمه نمودند. یک حصه این کتاب که بسال ۸۸۳ هـ در جون پور هند نوشته شده در موزیم برطانیه محفوظ و یک بخش آن در رامپور موجود است، ولی حصه دیگر آن که در پاریس محفوظ بود، در آذربایجان از ۶۰۷ تا ۶۲۲ هـ تحریر شده است.

تفسیر دیگریکه بزبان پارسی موجود است، در کتب خانه دارالفنون کیمبرج در دو جلد محفوظ است که بسال ۶۲۸ هـ از طرف محمد بن ابی الفتح الفقیه الغریب کتابت شده و مؤلف آن نامعلوم است.

دیگر هم تفسیر توضیح در دو جلد بخط تعلیق در کتب خانه حبیب گنج هند موجود است، و تفسیر سور آبادی از ابوبکر بن عتیق بن محمد السور آبادی الهروی که حاجی خلیفه آنرا تفسیر ابی بکر گوید، حصص مختلف آن در کتب خانهای اروپا محفوظ بود.

هكذا تفسیر روح الجنان جمال الدین ابو الفتوح الحسین بن علی الرازی در سه جلد بخط تاج الدین علی عمر الخوافی مخطوط ۷۳۴ هـ محفوظ کتب خانه پتنه، و تاج التراجم فی تفسیر القرآن للعجم معروف به تفسیر طاهری از عماد الدین ابو المظفر طاهر بن محمد الاسفرینی لمخاطب به شاهفور معتوفی ۴۷۱ هـ تفسیر زاهدی سابق الذکر که نسخه قلمی آن در دو جلد در پتنه هند است، و تفسیر البصائر از محمد بن محمود النیشاپوری معاصر بهرامشاه غزنوی تألیف ۵۷۷ هـ که نسخه قلمی آن بخط علی ابن محمد بن احمد الادیب البخاری ۶۸۲ هـ

در جمعیت آسیائی بنگال موجود است، و تفسیر بحر مواج از مولانا شهاب الدین دولت آبادی (حدود ۸۰۰هـ) و تفسیر محمدیه مصنفک شیخ علاءالدین علی بن محمد شاهرودی متوفی ۸۷۵هـ که بسال ۸۶۳ نوشته شده. اینها تفسیرهای پارسی است که تا کنون معلومات داریم، و تفسیر ما هم شاید یکی ازین ها باشد، یکی از تفسیرین بصایر یا تفسیر محمدیه باشد.

علاوه بر تفاسیری که در بالا ذکر رفت، در حین مطالعه این کتاب، آگهی دست داد، که فاضل محترم آقای خلیل الله خان خلیلی هم یک نسخه خطی تفسیری بزبان پارسی دارند، چون ازان دوست فاضل پرسش شد عین نسخه خطی را از کمال لطف و مکرمت بمطالعه من فرستادند و برین عاجز منت گذاشتند، چون دیده شد، پدید آمد که نسخه مذکوره ماسوای نسخه موجوده ماست، و نسختی است از تفسیر نایاب دیگری که (کشف الاسرار و عدة البرار) نامدارد.<sup>۲</sup>

۲. این کتاب هم از آثار نادر و قیمت داریست، و بنظر من درخور تحقیق و تحریر مقاله جداگانه ایست، که باید در اطراف آن نوشته شود، و درینجا فقط همین قدر می نویسیم که دو جزو آن عبارت از تقریباً هزار ورق است، و هر صفحه ۶,۵x۴,۵ اینچ قطع و ۲۱ سطر دارد، به نستعلیق خوبی نگارش یافته، و نام کتاب (کشف الاسرار و عدة الابرار) است، این نسخه از تفاسیر خوب و موثق پارسی است، و مؤلف آن در مقدمه کوتاه عربی گوید: که من کتاب شیخ الاسلام و وحید عصرابی اسمعیل عبدالله بن حمد علی الانصاری را مطالعه کردم و لفظاً و معنماً و تحقیقاً آنرا از اعجازهای علمی یافتیم ولی خیلی موجز و بس مختصر بود و مقصد متعلم ازان بر آورده نمی شد. بنابراین خواستم تا آنرا مفصل تر سازم و حقایق تفسیر و لطایف تذکیر را دران فراهم آورم، و بنام (کشف السرار و عدة الابرار) آنرا ترجمه کردم...

بعد ازین بعبارہ پارسی همیدون گوید: ”شرط ما درین کتاب آنست که مجلسها سازیم بر آیات قرآن برولا، و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم... ظاهر بر وجهی، که هم اشاره بمعنی دارد و هم در عبارہ غایه ایجاز بود، دیگر نوبت تفسیر گوئیم و... معانی و قراءه مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و امثال و نوادر که تعلق دارد، و وجوه و نظایر و مایجری مجراه سدیگر نوبت رموز عارفان و اشاره صوفیان و لطایف.

این کتاب از غورات هرات بدست آمده، و در آخر مجلد ثانی آن چنین نوشته است، ”تم

علاوه بران فاضل موصوف از وجود دو نسخهٔ قدیم دیگر تفاسیر پارسی در قرای سمت شمالی کابل، و پروان وغیره اطلاع دارند، که متأسفانه در حین نگارش این مقاله در دسترس نگارنده نیست. بنا بران تمام این مطالعات و ملاحظات خود را زیر نظر گرفته، و تخمین میکنم، که تفسیر ما شاید یکی از نسخ این تفاسیر باشد.

روح الجنان، تاح التراجم، زاهدی، البصایر، وبظن ابعده سور آبادی و تفسیر نامعلوم کیمبرج نقداً در بارهٔ نسخهٔ قلمی موجوده همین قدر معلومات داده توانستم اگر زیاده ازان دران باره چیزی بدست آمد، بخدمت خوانندگان خود تقدیم خواهم داشت، بتوفیق الله و عونیه.

#### اقتباس ازین تفسیر

برای اینکه خوانندگان محترم خوبتر از سبک نثر نگاری و خصایص لسانی این تفسیر آگهی یابند، در سطور آینده از هر جلد تفسیر یک یک پارچه را عیناً و

---

المجلد الثانی من المجلدات الحادی عشر مع مافیها من التفسیر و التأویل و الطایف و الحقایق من کتب کشف الاسرار و عدة البرار، الا امام العالم الفاضل الولی الکامل الناسک السالک التقی رشیدالدین عبدالله المیبدی...“

این مجلد حاوی تفسیر قرآن از ابتداء تا سورهٔ نساء است و طوریکه مذکور افتاد همهٔ کتاب خیلی ضخیم و عبارت از ۱۱ جزو بود. درینجا مناسب نمی دانم، که بگویم: مؤلف کشف الظنون حاجی خلیفه در ضبط این کتاب سهو گردیده، و آنرا بنام علامه سعد تفتازانی معروف نوشته است، و کسانکه بعد ازو راجع به علامهٔ موصوف چیزی نوشته اند، نیز تفسیر (کشف السرار و عدة الابرار) را به تفتازانی منسوب داشته اند، حال آنکه تفتازانی شاید کتابی بنام تنها (کشف السرار) داشت، و حاجی خلیفه آنرا به امام میبدی سهواً منسوب کرده است (دیده شود کشف الظنون ج ۲ ص ۱۷۸ طبع قاهره) چون خود حاجی خلیفه این تفسیر را ندیده بود، بنابراین بقول واعظ در تحیه الصلاة استناد کرده، و امام میبدی را مؤلف (کشف الاسرار) شمرده و تفسیر (کشف السرار و عدة الابرار) را به تفتازانی نسبت داده است حال آنکه مسئله بالعکس بود. من خود را خوشبخت میدانم که بعد از مطالعهٔ نسخهٔ اصلی تفسیر این اشتباه را دور کرده و مال هر کس را بصاحب رجعت دهم تا چنین اشتباهی تکرار نگردد و هذا من فضل ربی.

بهمان املا اقتباس میکنم:

از جلد اول: مبنادارید آنان را که کشته شدند اندر سبیل خدای کی ایشان مردگانند، بلکه ایشان زندگانند نزد خدا و ندایشان روزی داده میشوند. ایشان شادمان می باشند بدانج بداد شان خداوند عزوجل از فضل خود یعنی ثواب، و شادی میکنند بدان کسها کی شهادت خواهد یافتن و هنوز بایشان در نرسیده اند، و ایشانرا در نیافته اند کی چون شهادت ببابند ترس نباشد بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند یعنی ترس دوزخ و اندوه فوت بهشت، شادمی باشند بنعت خداوند عزوجل و ثواب وی، هر آینه خدای عزوجل ضایع نکند مزد کار مومنان را.

از جلد دوم: اسماعیل روزی وعده کرده بود. مردی را کی ترا اینجا یابم تا باز آیی آن مرد بکاری مشغول شد، کمان بردکی بیکاه شد وی رفته باشد، و وی همانجا می بود تا بماند شبا روز و بروایتی ماهی، و درین یکماه ورا هیچ طعامی نبود خوردن، مگر پوست و برگ درخت، از بس آن این مرد بگذشت آنجا گفت اسماعیل اینجا چه میکنی گفت منتظر تو ام بر همان وعده کی گفت بودم کی اینجا ترا یابم، و این بیش از آمدن وحی بوده است، خدایش بویفا و وعده بستود. (ص ۲۵۱)

از جلد سوم: معنی آیه آنست کی ایشان را قدرت بر آمدن بر آسمان نیست و ار قدرت بر آمدن بود شان بر آمدندی، و ایشان سباهی بودندی از سباهها، هزیمه شدندی بنزد بر آمدن آسمان، ای فریشتگان شان هزیمه کردند و نتوانستندی کردن تبدیل و تغیر... و کار بمراد ایشان بودی: بس چگونه بود کی خود عاجز نداز بر آمدن بر آسمان. (ص ۱۳۸)

کابل، جوی شیر، ۱۵ ثور ۱۳۲۴